

دیپلماتیک اختصاص می‌دهد تا اثبات کند که هویدا و برادرش فریدون برخلاف شایعات رایج در آن دوران در این ماجرا شخصاً دخیل نبوده‌اند. «داستان پاریس» سایه سنگینی بر تمامی زندگی شغلی هویدا انداخت و اتهام‌های مالی تا دادگاه انقلاب همراه او باقی ماندند. اما جدی‌ترین اتهامات علیه هویدا در ارتباط با صحت مالی شخصی او نیست. بلکه در ارتباط با نقشی است که به عنوان بالاترین مسئول یک نظام فاسد داشته است. میلانی خود داستان‌های متعددی را از فعالیت‌های مالی غیرقانونی و پارتی بازی‌های اعضای خاندان سلطنتی، وزرا و دوستان هویدا در تمامی دورانی که او نخست وزیر بود در کتابش توصیف می‌کند. اما او مدعی است - بدون آن که سند و استدلال جدی‌ای برای اثبات این ادعایش ارائه دهد - که هویدا با این کارها مخالف بود.^{۳۳} حال آن که اگر به فرض هم که چنین باشد، باز هم هویدا مجرم است زیرا بر سرکار ماند و با فساد روز افزون مباحثات کرد.

هویدا که از «داستان پاریس» جان سالم به در برده بود، خود را به جایی دیگری وصل کرد. این نقطه اتصال جدید، عبدالله انتظام یک دیپلمات قدیمی بود. «مردی با صداقت کامل» که در عین حال هم صوفی بود و هم فراماسون.

انتظام بعدها هویدا را به عضویت لژی درآورد که خود ریاست آن را به عهده داشت. علیرغم شهرت فراماسون‌ها مبنی بر اینکه ابزار دست نیروهای خارجی به ویژه انگلیسی هستند، هویدا به فراماسونری پیوست زیرا «فراماسون شدن راه سریعی بود برای رسیدن به قدرت و امتیازات».^{۳۴} ارتباط هویدا با انتظام تا آخر عمرش ادامه پیدا کرد و هویدا همواره او را «ارباب» می‌نامید. در اواسط دهه ۱۳۴۰، انتظام به کنسولگری جدیدالتاسیس ایران در آلمان اشغالی منصوب شد. هویدا و دیگر دوست ابدی‌اش، حسنعلی منصور در زمره افرادی بودند که با انتظام به اشتوتگارت رفتند و گویا «زندگی سرخوشانه‌ای»^{۳۵} را در این شهر جنگزده گذراندند. در همین دوران است که منصور برقراری تماس با آمریکایی‌ها را آغاز می‌کند، با امید این که این «تماس‌ها» روزی به نخست وزیر شدن او کمک کنند.^{۳۶}

در سال ۱۳۲۹، هویدا و اربابش انتظام به ایران برگشتند، اما با جهت جدیدی که دولت تحت نخست وزیری دکتر مصدق اتخاذ کرده بودند، همخوانی نداشتند. هویدا به زانو فرستاده شد تا به عنوان مامور ایران در سازمان ملل خدمت کند. در مرداد ماه ۱۳۳۲ که یک کودتای آمریکایی - انگلیسی مصدق را از کار برکنار کرد، شاه را که از کشور فرار کرده بود، بار دیگر بر مسند قدرت نشاند. حزب پر قدرت توده و جبهه ملی منحل شدند و بار دیگر سیاستمداران طرفدار آمریکا و انگلیس مصدر کارها را در اختیار گرفتند.